

« آنچه از تامل در تاریخ بر می آید این است، که عربان هم از آغاز حال، شاید برای آنکه از آسیب زبان ایرانیان در امان بمانند، و آن را همواره چون حربه تیزی در دست مغلوبان خویش نه بینند در صدد برآمدن زبانها و لهجه های رایج را در ایران را از میان ببرند و آخر این بیم هم بود که همین زبانها خلقی را بر آنها بشوراند و ملک و حکومت آنان را در بلاد دور افتاده ایران بخطر اندازد. بهمین سبب هر جا که در شهرهای ایران به خط و زبان و کتاب و کتابخانه برخوردند با آن ها سخت بمخالفت برخاستند. رفتاری که تازیان در خوارزم با خط و زبان مردم کردند بدین دعوی حجت است. نوشته اند که وقتی قتیبه بن مسلم سردار حجاج، بار دوم بخوارزم رفت و آن را باز گشود هرکس را که خط خوارزمی می نوشت و از تاریخ و علوم و اخبار گذشته آگاهی داشت از دم تیغ بی دریغ درگذاشت و موبدان و هیربدان قوم را یکسر هلاک نمود و کتابهایشان همه بسوزانید و تباہ کرد تا آنکه رفته رفته مردم امی ماندند و از خط و کتابت بی بهره گشتند و اخبار آنها اکثر فراموش شد و از میان رفت (نقل آثار الباقیه ابوریحان بیرونی برگ ۳۵، ۳۶، ۴۸). این واقعه نشان میدهد که اعراب زبان و خط مردم ایران را بمتابه حربه بی تلقی می کرده اند که اگر در دست مغلوبی باشد ممکن است بدان با غالب درآویزد و بستیزه و پیکار برخیزد. ازین رو شگفت نیست که در همه شهرها، برای از میان بردن زبان و خط و فرهنگ ایران بحد کوششی کرده باشند. شاید بهانه دیگری که عرب برای مبارزه با زبان و خط ایران داشت این نکته بود که خط و زبان مجوس را مانع نشر و رواج قرآن میشمرد.

در واقع، ایرانیان حتی آنها که آیین مسلمانی پذیرفته بودند زبان تازی را نمی آموختند و ازین رو بسا که ماز و قرآن را نیز نمی توانستند بتازی بخوانند، نوشته اند که مردمان بخارا پاول اسلام در نماز، قرآن پیارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن و چون وقت رکوع شدی مردی بود که در پس ایشان بانگ زدی **بکنیتا نکنیت**، و چون سجده خواستندی کردن بانگ کردی **نگونیا نگونیا کنیت**. با چنین علاقه ای که مردم، در ایران بزبان خویش داشته اند شگفت نیست که سرداران عرب، زبان ایران را تا اندازه ای با دین و حکومت خویش معارض دیده باشند و در هر دیاری برای از میان بردن و محو کردن خط و زبان فارسی کوششی ورزیده باشند.

بدینگونه شک نیست که در هجوم تازیان بسیاری از کتابها و کتابخانه های ایران دستخوش آسیب فنا گشته است. این دعوی را از تاریخها می توان حجت آورد و قرآن بسیار نیز از خارج آن را تایید میکند. با اینهمه بعضی از اهل تحقیق در این باب تردید دارند. این تردید چه لازم است؟ برای عرب که جز کلام خدا هیچ سخن را قدر نمی دانست کتابهایی که از آن مجوس بود و البته نزد وی دست کم مایه ضلال بود چه فایده داشت که به حفظ آنها عنایت کند؟ در آیین مسلمانان آن روزگار آشنایی به خط و کتابت بسیار نادر بود و پیداست که چنین قومی تا چه حد میتوانست به کتاب و کتابخانه علاقه داشته باشد. تمام فراین و شواهد نشان میدهد که عرب از کتابهایی نظیر آنچه امروز از ادب پهلوی باقی مانده است فایده بی نمی برده است در اینصورت جای شک نیست که در آنگونه کتابها بدیده حرمت و تکریم نمی دیده است. از اینها گذشته، در دوره بی که دانش و هنر، بتقریب در انحصار موبدان و بزرگان بوده است، از میان رفتن این دو طبقه، ناچار دیگر موجبی برای بقای آثار و کتابهای آنها باقی نمی گذاشته است. مگر نه این بود که در حمله تازیان، موبدان بیش از هر طبقه دیگر مقام و حیثیت خویش را از دست دادند و تار و مار و کشته و تباہ گردیدند؟ با کشته شدن و پراکنده شدن این طبقه پیداست که دیگر کتابها و علوم آنها نیز که به درد تازیان هم نمی خورد موجبی برای بقا نداشت. نام بسیاری از کتابهای عهد ساسانی در کتابها مانده است که نام و نشانی از آنها باقی نیست. حتی ترجمه های آنها نیز که در اوایل عهد عباسی شده است از میان رفته است. پیداست که محیط مسلمانی برای وجود و بقا چنین کتابها مناسب نبوده است و سبب نابودی آن کتابها نیز همین است.

باری از همه قراین پیداست که در حمله عرب بسیاری از کتابهای ایرانیان از میان رفته است. گفته اند که وقتی سعدبن ابی وقاص بر مداین دست یافت در آنجا کتابهای بسیار دید. نامه به عمر بن خطاب نوشت و در باب این کتابها خواست. عمر در پاسخ نوشت که آنهمه را به آب افکن که اگر آنچه در آن کتابهاست سبب راهنمایی است

خدا برای ما قرآن فرستاده است که از آنها راه نماینده تر است و اگر در آن کتابها جز مایه گمراهی نیست خداوند ما را از شر آنها در امان داشته است. از این سبب آنهمه کتابها را در آب یا در آتش افکندند. (۱)

درست است که این خیر در کتابهای کهنه قرنهای اول اسلامی نیامده است و بهمین جهت بعضی از محققان در صحت آن دچار تردید گشته اند اما مشکل میتوان تصور کرد که اعراب با کتابهای مجوس رفتاری بهتر از این کرده باشند.

(۱) ابن خلدون، مقدمه چاپ مصر برگ ۶ - ۲۸۵

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/books/>

derafsh-kavivani.com